



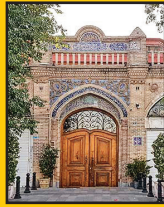
خروسی که در سلسبیل وارد تجارت شد

بهاره خسروی نیم قرن قبل در خیابان آزادی، کوچه کامیاران، همین جایی که اکنون دانشگاه سوره جا خوش کرده کارخانه آدامس خروس نشان بود. فکرش را بکنید ۳۵ سال، مشهورترین برند آدامس ایرانی در این کارخانه تولید می شد. این آدامس آن قدر طرفدار داشت که با تولیدش خیلی زود دور قیب طاووس نشان و طوطی نشان را کنار زد. هنوز هم بوی تند و تیز آدامس خروس نشان در شامه ساکنان قدیمی کوچه کامیاران مانده است. جالب ترین تجربه همسایگی با این کارخانه را دانش آموزان دبستان دخترانه خراء دارند که هر روز با عبور از این کوچه چسبناک، مسیر مدرسه تا خانه را گرمی کردند و از عطر خوش این آدامس محبوب کلی لذت می بردند. اما قصه این آدامس محبوب که روزگاری به حمایت تیم ملی رفت و در دوره بی رونقی به جای پول خرد در تاکسی ها و مغازه ها رد و بدل می شد چه بود؟ تهرانی ها قبل از آدامس معمولاً از سقز به عنوان نوعی آدامس طبیعی استفاده می کردند که از صمغ گیاهی به نام ون گرفته می شد. ریشه این استفاده به تجویز پزشکان طب سنتی از جمله ابوعلی سینا برای درمان بیماری های دستگاه گوارش بود. آدامس، این خوراکی محبوب دهه ۳۰ خورشیدی با راه اندازی شرکت های «طوطی نشان» و «طاووس نشان» پایش به پایتخت باز و چند سال بعد هم سر و کله رقیب سر سخت و سمجی به نام «خروس نشان» و کاربرد پیدا شد. مهم ترین ویژگی این آدامس داشتن تبلیغات پر و پیمان در رسانه ها بود که باعث شد تا آدامس های طوطی نشان و طاووس نشان باساطشان را جمع کنند و عرصه رقابت را برای رقیب خالی کنند. اما قصه تولید آدامس خروس نشان از کجا شروع شد؟ سال ۱۳۲۵ خورشیدی «شیرکت سقز سازی ایران» آدامس های چهار تایی را با نشان خروسی که کاکل و غنچه آویزان سرخ رنگ داشت با جلد سبزرنگ مربعی شکل تولید کرد؛ خروسی که از گوشه چشم نگاه می کرد و نوک تیزش را از نیم رخ نشان می داد. اما گل ماجرا و پیدا کردن فروش میلیونی آدامس خروس نشان در تبلیغات بکر سازندگان آن بود. نخستین تبلیغات آدامس خروس نشان در همان سال تولید در روزنامه اطلاعات منتشر شد. یکی از تبلیغات جالب در این زمینه معرفی این آدامس برای خوشبو کردن دهان، هضم آسان، اعصاب آرام و هوش زیاد بود. البته بعضی ها هم علت محبوبیت را انتخاب نام آن می دانستند، چون خروس و خروس بازی طی سال های دهه ۳۰ در ایران طرفدار داشت. آدامس خروس نشان خیلی زود یک تاز میدان های تبلیغاتی شد و کار به جایی رسید که این شرکت در جریان بازی های جام جهانی فوتبال آرژانتین ۱۹۷۸ میلادی حامی تیم ملی فوتبال ایران شد. تا اینکه سال های پایانی دهه ۵۰ کارخانه آدامس خروس نشان به دولت واگذار شد و چند سالی هم تولید ادامه داشت. سال ۱۳۷۱ خط تولید آدامس خروس نشان متوقف شد.



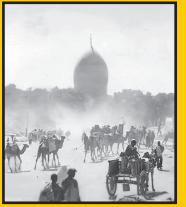
سرای وکیل التجاره

سرای وکیل التجاره یکی از عمارت های دیدنی تهران در شمال غربی میدان محمدیه است. این بنا حدود ۱۰۰ سال پیش در زمان قاجاریه بنا شد. میرزا محمدباقر میرزانی که مدلیل حسن شهرت در میان تاجران تهران به وکیل التجاره معروف بود بانی ساخت سرای وکیل است. مرمت این بنای تاریخی از سال ۹۰ شروع شده و تا سال ۹۶ ادامه پیدا کرده و پس از آن به عنوان یک مجموعه فرهنگی گردشگری با کاربری پذیرایی تغییر کاربری داده است. این بنا سال ۱۳۸۰ ثبت ملی شده است.



کفش آهنی شترها

گودزنبورک خانه بهمدلیل داستان هایی که درباره آن روایت می شود معروفتر از همه گودهای این محله است. دستور پوشیدن کفش آهنی به پای شترها توسط حاج میرزا آقاسی، صدر اعظم محمدشاه برای پیروزی در جنگ، کاری بود که به گفته «داریوش شهبازی» تهرانشناس، لقب ساده لوح و کم هوش را شایسته این وزیر می کند. او می گوید: «این کار حاصلی جز مروح شدن شترهای زبان بسته نداشت، به طوری که تمام آنها از درد به خود می پیچیدند و انبارداران هم تا سال ها از جابجایی و نگهداری کفش های آنها یاد کردند.»



طیب و دار و دسته اش در قهوه خانه رضون یخی



قهوه خانه های یکی از مهم ترین شناسه های محله دروازه غار هستند؛ پاتوق هایی که جایی برای گذران وقت جوانمردان و لوطی ها بود. مثل قهوه خانه «رضون یخی» در میدان شهید هرنندی که اول خیابان دروازه غار قرار داشت و متعلق به حاج تقی اسماعیلی پور یکی از اخوان اسماعیلی پور (حاج حسین، حاج تقی، آقامناشالله و محمدآقا) بود که به برادران رضون یخی شهرت داشتند. از میان این برادران حاج حسین آقا به قول معروف مردی «مشتی و مرد با خدایی» بود. خیلی از قدیمی ها به یاد دارند دعوی حاج حسین آقا و حاج تقی با طیب را که بعدها با هم آشتی کردند و اینجاست پاتوق طیب و دار و دسته اش.

اینجا اماده نیست

اولین امام جمعه تهران در دروازه غار دفن شده؛ در ضلع جنوبی چهارراه مولسوی، در بقعه ای که به بقعه سر قبر آقا معروف است. حاج میرزا ابوالقاسم، امام جمعه در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار در گذشت و در محلی که هم اکنون بقعه سر قبر آقا نامیده می شود، به خاک سپرده و به امر شاه بر مزارش گنبد زیبا و باشکوهی ساخته شد. بعدها فرزند او، یعنی میرزا زین العابدین تهرانی که او نیز بعد از مرگ پدرش تا مدت ها امام جمعه تهران بود درون همین بقعه دفن شد. این محدوده کم کم گسترش پیدا کرد و به واسطه دفن تعداد بسیاری از مردم عادی و برخی مشاهیر در آن، با عنوان قبرستان سر قبر آقا، تبدیل به یکی از بزرگترین گورستان های شهر تهران شد که در دوران سلطنت رضا پهلوی آن را تخریب کردند. این آرامگاه خانوادگی که با گنبد فیروزه ای اش، برای برخی این شائبه را به وجود می آورد که اینجا اماده ای آرام گرفته و هنگام عبور از کنار آن سری به نشانه تعظیم پایین می آورند، سال هاست بسته شده و کسی اجازه ورود به آن را ندارد؛ مگر با کسب مجوز.



جنوب تهران از دروازه غار شروع می شد

ماجرای محله گودها

تهران قدیم چندین دروازه داشت که هر روز مسافران زیادی از این دروازه ها از شهر بیرون می رفتند یا وارد شهر می شدند. برویای مسافرها از این دروازه ها محله هایی را ایجاد کرد که اسم این دروازه ها را به خود گرفتند. دروازه غار یکی از دروازه های مهم تهران بود که محله ای درست کرد به همین نام و بعدها به علت میدان معروف هرنندی معروف شد. محله دروازه غار، از جنوب به خیابان شوش، از شرق به خیابان ری و از غرب به خیابان شمالی و از شمال به خیابان مولوی می رسد. مرز جنوبی محله یعنی خیابان شوش در زمان ناصرالدین شاه دیوار خروچی شهر بود. در واقع تهران قدیم از این خیابان شروع می شد و محل دقیق دروازه غار در محدوده این دیوار بوده است.

نصب سجاد



سربازان بازنبورک در گود

دروازه غار زمان های قدیم از چند گود تشکیل می شد و هر گود اسمی داشت و داستانی که نام آن را سر زبان می انداخت؛ مثل گود عرب ها، گود رسولی، گود زنبورک خانه. در زمان فتحعلی شاه گود زنبورک خانه نزدیک سر قبر آقا بود و به دلیل اینکه، سربازان بازنبورک (سلاحی بزرگ تر از تفنگ و کوچک تر از توپ، چیزی شبیه خمپاره انداز کوچک) و قاطرها و شترها در این گود مستقر بودند تا موقع نیاز، از همان جا به میدان جنگ فرستاده شوند به گود زنبورک خانه معروف شد. این گودها هم محصول کوره های آجرپزی تهران بود که خاک آجرها را از همین محله تأمین می کردند.

نامداران یک محله با هویت

منوچهر والی زاده مجری با سابقه تلویزیون می گوید: «از گودهای قدیمی محله دروازه غار انسان های بزرگی به جامعه معرفی و افتخار نه یک محله که افتخار همه ایران شدند. افرادی که زندگی برخی شان برای خواندن و الگو گرفتن کتاب شد. طیب، تختی، شیخ رجبعلی خیاط و...» شیخ رجبعلی خیاط عارفی بود که درباره او و کراماتش حرف های بسیاری گفته شده است. خانه خشتی و ساده شیخ که از پدرش به ارث برده بود در خیابان مولوی، کوچه سیاه ها، شهید منتظری امروزی قرار داشت که تا پایان عمر در همین خانه محقر زندگی کرد.»



۲۰۰ سال سن تقریبی این محله است که در طول زمان تغییرات بسیاری کرده است اما رشد محله هرنندی در ۴۰ سال اخیر شتابان بوده است.



۲۴ هزار نفر جمعیت محله هرنندی است که ۶۰ درصد آن را مهاجران غیرایرانی از کشورهای مختلفی چون افغانستان و پاکستان تشکیل می دهند.

